

نقد کتاب مقدس: خاستگاه تاریخی - معرفتی و تأثیر آن بر مطالعات قرآنی

nafise.amiri@yahoo.com

نفسه امیری دوماری / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

jnekoona@gmail.com

جعفر نکونام / دانشیار گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸

چکیده

رهیافت انتقادی به کتاب مقدس، پدیده‌ای نوظهور و از نتایج عصر روشنگری بود. کتاب مقدس، که تا آن زمان به عنوان منبع قدسی دین تلقی می‌شد، همچون سایر متون کهن با تکیه بر ابزارهای علمی مورد قضاوت و استنتاج واقع شد. مهم‌ترین پیامد این رویکرد، مناقشه و اختلاف در مورد اعتبار کتاب مقدس است. تعمیم کاربست شیوه‌های مختلف نقد کتاب مقدس به قرآن، چالش‌هایی را در حوزه مطالعات قرآنی ایجاد کرده است که باید پیش از استفاده از این روش‌ها، کارآمدی یا عدم کارآمدی آنها درباره قرآن بررسی و تحلیل شود. در این مقاله، ابتدا عوامل و زمینه‌های نقادی کتاب مقدس به تصویر کشیده شده، سپس کاربست برخی روش‌های انتقادی برگرفته از کتاب مقدس در مورد قرآن، معرفی و تحلیل شده‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، متن قرآن کریم، بر خلاف کتاب مقدس، به نحو متواتر و از طریق قرائت و حفظ نسل‌ها نقل شده و متن آن، بی‌کم‌وکاست حفظ گردیده است. لذا نمی‌توان متن قرآن را همانند متن کتاب مقدس، به نقد کشید و درباره متن آن، زیادت و نقصان ادعا کرد.

کلیدواژه‌ها: نقادی کتاب مقدس، مطالعات قرآنی، رنسانس، نهضت اصلاح دینی، عصر روشنگری.

۱. مقدمه

پس از عصر نوزایی (رنسانس)، که دانش‌های بشری از حصار تنگ کلیسا خارج و گسترش پیدا کرد، یکی از موضوعاتی که مورد مطالعه و تحقیق علمی واقع شد، کتاب مقدس بود. از رهگذر این تحقیق، اعتبار وحیانی و الهی بودن و انتساب آنها به انبیای الهی، مورد تردید واقع شد و ادعا شد که کتاب مقدس نوشته نسل‌های بعدی است. پس از آن، غریبان چنین مطالعه‌ای را درباره قرآن صورت دادند و کوشیدند، با تمسک به خطاهای نگارشی در مصاحف عثمانی و نسخه‌های باقی‌مانده از مصاحف قدیمی و نیز پاره‌ای از حدسیات خودشان، در اعتبار قرآن کریم هم خدشه وارد سازند. اینک این سؤال مطرح است که آیا قرآن نیز بسان کتاب مقدس، نوشته‌های مسلمانان مدت‌ها پس از وفات پیامبر اسلام ﷺ است و جنبه وحیانی ندارد و از پیامبر اسلام ﷺ، به دست نسل‌های بعد مسلمانان نرسیده است؟

مطالعه منصفانه سرگذشت قرآن کریم و شواهدی که نشان می‌دهد قرآن با تواتر لفظی از رهگذر قرائت جمعی توده مسلمانان، از پیامبر اسلام ﷺ نقل گردیده است، آشکار می‌سازد که قرآن بی‌هیچ تغییری، که در اصالت آن خللی وارد سازد، از پیامبر اسلام ﷺ به دست نسل‌های بعدی رسیده است.

این مقاله، ضمن گزارش رویکرد نقادانه غریبان به نقد متن کتاب مقدس و اهتمام غریبان در پی آن به نقد متن قرآن کریم، کوشش می‌کند، به اجمال شواهد وثاقت تاریخی متن قرآن کریم را بازنمایی کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد، اگرچه پیش از این راجع به نقد کتاب مقدس و تردیدهایی که غریبان نسبت به وثاقت قرآن مطرح کرده‌اند، مطالبی منتشر شده است، اما اینکه خاستگاه این تردیدها نسبت به وثاقت قرآن چه بوده، روشن نیست. در این مقاله، رابطه نقد متن قرآن از سوی غریبان، با نقد کتاب مقدس از سوی آنان، توضیح داده شده است.

۲. پیشینه نقد کتاب مقدس

نخستین پژوهش‌های روشمند و منسجم نظری در حوزه نقادی متن، پس از عصر رنسانس و به واسطه نقد کتاب مقدس صورت پذیرفت. رهیافت‌های مختلفی در مطالعات انتقادی کتاب مقدس وجود دارد که به صورت کلی، به دو دسته مهم نقادی فرودست (قدیمی) و فرادست (مدرن) تقسیم می‌شوند. هریک از این دو دسته، خاستگاه تاریخی متفاوتی دارند.

نقد فرودست، به عنوان پیش فرض و اساس نقد فرادست، به لحاظ تاریخی مقدم بر آن است. تاریخ پیدایش آن به میانه سده ۱۶ میلادی، همزمان با دوران رنسانس و آغاز جنبش اصلاح بازمی‌گردد. زمانی که صنعت چاپ، به عنوان ابزار نشر اندیشه‌های جدید اهمیت ویژه‌ای یافت و کتاب مقدس در دسترس همگان قرار گرفت، برای نخستین بار که متألهان، متن اصلی عهد جدید به زبان یونانی را با ترجمه آن به زبان لاتین معروف به «نسخه وولگات»، مورد مقایسه قرار داده، به خطاهای آن پی‌بردند. این مسئله اعتبار و وثاقت نسخه وولگات را که تا آن زمان ترجمه رسمی و لاتین کتاب مقدس بود و کلیسا تأکید بسیاری بر آن داشت، زیر سؤال برد و راه را برای اصلاح کتاب مقدس و زدودن آن از انواع تحریفات (تغییر، کاستی، فزونی) فراهم کرد. در این زمان، دستیابی به چاپ و نشر نسخه‌ای صحیح و قابل اطمینان ضرورت یافت (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵).

اراسموس روتردامی (Erasmus ۱۴۹۵-۱۵۳۶)؛ ادیب و کشیش کاتولیک انسان‌گرای هلندی، در سال ۱۵۱۶ نخستین کسی بود که به تصحیح انتقادی کتاب مقدس پرداخت و بر اساس مقایسه چند نسخه، به چاپ نسخه اصلاح‌شده آن، به زبان یونانی اقدام کرد. زمانی که فشارها و اجبارهای کلیسا، فضا را برای هر نوع حرکت اصلاحی و اعتراضی آماده کرده بود، *اراسموس* بهترین شیوه اصلاح کلیسا را، تحقیق و پژوهش در زمینه کتاب مقدس و مطالعه آن به زبان‌های اصلی، یعنی عبری و یونانی می‌دانست. وی ریشه برخی باورها و آیین‌های مسیحی (کاتولیکی) را مبتنی بر خطاهای ترجمه‌ای می‌دانست. هدف *اراسموس* از چاپ کتاب مقدس به زبان یونانی، این بود که کتاب مقدس به طور مستقیم و بدون واسطه آباء کلیسا، در دسترس همگان قرار گیرد. «آرزوی من این است که کشاورز شخم‌زن همچنان که به دنبال گاو و خیش است، قسمتی از کتاب مقدس را بخواند و کارگر نساج با آهنگ رفت و آمد ماکوها، آنها را زیر لب زمزمه نماید» (لین، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷-۱۴۳).

نقد فرادست، که گاهی نقد تاریخی نیز خوانده می‌شود، از نتایج دوران مدرن و روشنگری در قرن ۱۸ میلادی است. هرچند پیش از این دوره، آثاری پراکنده در این زمینه وجود داشته است، اما گستردگی، عمق و تأثیر این تکنگاشته‌ها، با آنچه در قرن هجدهم و تحت تأثیر نهضت روشنگری رخ داد، هرگز قابل مقایسه نیست. در این عصر، نقادی کتاب مقدس به صورت یک جریان گسترده و یک رشته علمی، با گونه‌های متنوعی ظهور و بروز یافت.

دوران روشنگری با دگرگونی‌های اساسی در قلمرو علوم طبیعی، فلسفه، دین، ادبیات، هنر و سیاست همراه بوده است. از ویژگی‌های بارز این دوران، غالب بودن دو جریان عقل‌گرایی و

تجربه‌گرایی است (شمس، ۱۳۸۹، ص ۷۱). در این زمان، اندیشه‌وران بشری کوشیدند با تکیه بر عقل، تجربه و روش‌های علمی، به مشاهده و ارزیابی همهٔ زوایای عالم بپردازند. به پیروی از دانش طبیعی، پرسش از ماهیت امور دینی، اخلاقی و نقادی آنها، آغاز شد. از این‌رو، قرن هجدهم را «دوران نقادی» نامیده‌اند. این فرایند، شامل کتاب مقدس هم شد و بسان سایر پدیده‌های طبیعی به مطالعه و نقادی آن پرداختند. این نگرش به کتاب مقدس، نه به‌مثابه یک کتاب الهی و وحیانی، بلکه مانند سایر کتب بشری بود و «نقادی کتاب مقدس» توسط منتقدان الهیاتی پدید آمد (سلیمانی، ۱۳۸۲، ص ۴۶).

یان گاتفرید آیشهورن (John Gottfried Eichhorn) (۱۸۲۷-۱۷۵۲)، دانشمند مشهور آلمانی، بنیان‌گذار نقد مدرن عهد عتیق بود. تعامل وی با عهدین، همچون هر اثر ادبی باستانی دیگر، در زمان خودش، نوعی مرزبندی سنتی را شکست. آیشهورن، در ۱۷۷۹ در کتابی که با نام مستعار منتشر کرد، با ادله‌ای، قصه‌های سفر پیدایش دربارهٔ آفرینش جهان، نخستین موجودات بشر، طوفان ... را هم‌تراز داستان‌های بی‌شمار دیگر ادبیات کهن دانست. این نظریه، هر چند امروز جای شگفتی ندارد، اما در آن دوران که کتاب مقدس وحی منزل تلقی می‌شد و اندیشهٔ خطاناپذیری و قدسی بودن آن حاکم بود، دیدگاهی جنجال‌برانگیز بود (کیویت، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱).

۳. عوامل و پیش‌زمینه‌های تاریخی نقادی کتاب مقدس

از اتفاقات مهم نهضت اصلاح دینی و در پی آن عصر روشنگری، به نقد کشاندن کتاب مقدس از سوی دانشمندان و فیلسوفان غربی بود؛ نقدی که از چرخش و تغییر معرفت‌شناسانه متأثر می‌گشت. نقادی کتاب مقدس و انتساب خطاهایی به آن، به اختلاف میان اندیشمندان مسیحی، در باب حجیت یا عدم حجیت کتاب مقدس منجر شد. در این دوره، مصونیت متون مقدس از خطا، مورد تردید جدی واقع شد. وثاقت و اعتبار کتاب مقدس بر اساس تحقیقات تاریخی، ادبی - زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، نسخه‌شناسی و قوم‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. به این ترتیب، با اینکه «کمسیون پاپی کتاب مقدس»، در ابتدای پیدایش این نظریه، بر اصالت و اعتبار اسفار خمسه (تورات) توصیه می‌کرد، اما اندک اندک و با طی شدن پنجاه سال از آن توصیه، به قبول این نظر تن داد که نه‌تنها بازنگری همهٔ مندرجات کتاب مقدس را باید تشویق کند، بلکه معتقد به این شد که احکام اسفار خمسه، محصول سیر تکاملی طولانی و متناسب با اوضاع و احوال متحول بوده است (باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵).

۳-۱. رنسانس

رنسانس، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و بنیادی‌ترین رخدادهای تاریخ جهان، حد واسط میان قرون وسطا و عصر شکوفایی بود. پس از حدود هزار سال تاریکی، چراغ علم و معرفت در قرون وسطا، شکوفایی و رونقی در ادبیات، هنر، و صنعت پدید آمد (فهم، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰).

بارزترین خصیصه این دوران، یعنی رونق یافتن مجدد علوم کلاسیک، به‌ویژه فلسفه یونان و ترجمه آثار فلسفی / ارسطو به زبان لاتین، فلسفه را همچون رقیبی برای الهیات مطرح ساخت و رویکرد جدیدی از الهیات به نام الهیات «مدرسی» یا «اسکولاستیسم» به وجود آورد؛ الهیاتی که دیگر فقط در صومعه‌ها بررسی نمی‌شد و دانشگاه‌ها و سایر مراکز غیردینی هم با هدف دستیابی به شناخت عقلانی عینی، به بررسی آن پرداختند. این فرایند، که از طریق طرح سؤال، استدلال منطقی، و بحث و گفت‌وگو انجام می‌گرفت، به تدریج موجب ایجاد «شک‌گرایی» در مورد امکان سازگاری الهیات و فلسفه شد (لین، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶). این نگاه شک‌گرایانه به تدریج، به کتاب مقدس نیز سرایت و زمینه‌های نقادی آن را فراهم کرد.

دیگر خصیصه مهم عصر رنسانس، پیدایش صنعت چاپ بود. در سال ۱۴۸۸، نخستین نسخه چاپی کتاب مقدس منتشر شد (شمس، ۱۳۸۹، ص ۲۴۸). چاپ فراوان کتاب‌ها و رساله‌ها و نیز ترجمه و چاپ نسخه‌هایی از کتاب مقدس، به یافتن موارد اختلاف زیادی میان نسخه‌های مختلف منجر شد. این امر موجب ایجاد فضای انتقادی در زمینه متون دینی و پیدایش شیوه‌های نقادی کتاب مقدس شد.

به‌طورکلی، می‌توان از دستاوردهای برجسته دوران رنسانس را پیدایش رویکرد انتقادی، نسبت به متن کتاب مقدس دانست. پیش از رنسانس، به علت فشارها، سخت‌گیری‌ها و تعصبات کلیسا، حتی مراجعه مستقیم و بدون واسطه کلیسا به کتاب مقدس، برای مسیحیان تقریباً ناممکن بود. اما اتفاقات و رویدادهای این دوره، آغازگر تحقیق و نقادی متن کتاب مقدس شد و زمینه گسترش جریان نقادی عصر روشنگری فراهم آورد.

۳-۲. الهیات آموزه‌ای

منظور از «الهیات آموزه‌ای»، الهیات خشک، جزمی و مدرسی کلیسا و عدم انعطاف‌پذیری لازم است. آبای کلیسا، با تمسک به ظواهر آیات انجیل، یعنی «نص‌گرایی»، از مسیحیت قرائتی ارائه می‌دادند که هم‌ساز با عقل و علم نبود. این خود زمینه نقد مسیحیت و انکار عالم قدسی را فراهم ساخت (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹،

ص ۴۳). به بیان دیگر، کتاب مقدس که متن دینی مسیحیت به حساب می‌آید، حاوی مطالب و مضامینی بود که با فهم متعارف انسان‌ها ناسازگار بود. نكوهش علم و معرفت، ارائه تصویری انسان‌گونه از خداوند، طرح گناه ذاتی آدمیان، فدا شدن مسیح برای انسان‌های گناهکار، اصل تثلیث، تفتیش عقاید و... موجب ایجاد تردید و فضای انتقادی در بین دانشمندان نسبت به کتاب مقدس شد. این تردید، زمانی بیشتر می‌شد که نص‌گرایان مسیحی به شدت از این حقایق دفاع می‌کردند و بر ترویج آن در میان جوامع، اصرار داشتند و در مقابل این‌گونه مضامین، هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمی‌دادند.

۳-۳. نهضت اصلاح دینی

«نهضت اصلاح دینی» به عنوان یکی از مهم‌ترین، جدی‌ترین و تأثیرگذارترین تحولات غرب، ابعاد قابل بررسی گسترده‌ای دارد. در این مقاله، مجال طرح آنها نیست. آنچه از این حرکت، با موضوع تحقیق پیش‌رو مرتبط است، تأثیرات آن بر کتاب مقدس است.

تفاوت نگرش به کتاب مقدس در دوران نهضت اصلاح، در مقایسه با قرون وسطا، سبب ایجاد تحول در جایگاه و احیای نگرشی کهن به اهمیت آن شد. از جمله شعارهای مهم و برجسته این نهضت، عبارتند از: بازگشت انحصاری به کتاب مقدس، مرجعیت و حجیت کتاب مقدس در مقابل کلیسا و آباء آن، و حق همگان برای تفسیر کتاب مقدس در مقابل حق انحصاری کلیسا برای تفسیر آن. این‌گونه نگرش به کتاب مقدس، کتابی که تا پیش از این تنها در اختیار کلیسا و آباء آن بود، دست مسیحیان را در مطالعه، مراجعه و تفسیر آن باز کرد و به تدریج، تردیدهایی درباره قانونی بودن برخی از کتاب‌های عهد عتیق به وجود آمد. در این زمان میان، «عهد عتیق» و «آپوکریفا» (Apocrypha) مرزی ترسیم شد و بدون هیچ بیمی، برخی از بخش‌های کتاب مقدس را از اعتبار ساقط کردند (لین، ۱۳۸۶، ص ۲۹۴-۳۳۱). کنار گذاشتن این کتاب‌ها، که به انکار قدسیت آن انجامید، زمینه نقادی کتاب مقدس را فراهم کرد.

از سوی دیگر، با تضعیف حکومت کلیسا در این زمان، میزان مدارا با دگراندیشان پروتستان، افزایش یافت و مجالی برای نقد جنبه‌های مختلف مسیحیت، از جمله کتاب مقدس برای محققان فراهم شد (حقانی فضل، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

۳-۴. ظهور نظریات متنوع علمی متعارض با کتاب مقدس

ظهور نظریات جدید و متنوع علمی در قرن هفدهم، منجر به «انقلاب علمی» شد. تعارض بسیاری از

این نظریات، با کتاب مقدس، به تدریج زمینه تردید در صحت مضامین آن و پیدایش جریان نقادی کتاب مقدس را فراهم کرد. *ایان باربور* می‌نویسد: «مدت‌ها پیش از *داروین*، دانش علمی - از اخترشناسی کوپرنیکی گرفته تا زمین‌شناسی جدید - سایه تردیدی بر نص‌گرایی [ترک تأویل] کتاب مقدس افکنده بود» (باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۲۰).

موریس بوکای، وجود تعارضات و تضادها در کتاب مقدس را این‌گونه بیان می‌کند: از نظر منطقی می‌توان در عهدین تعداد قابل ملاحظه‌ای تضادها و دوری از حقیقت‌ها را بیرون کشید. شاید به علت وجود منابع مختلف که برای تدوین روایت به کار رفته‌اند، مبدأ حکایت یک واقعه به دو صورت باشد، لیکن موارد بیشتر از این است: دست‌کاری‌های مختلف و ملحق‌ات خود متن‌ها همانند حاشیه‌نویسی‌هایی که بعداً هنگام رونویسی تازه، داخل متن گردیده‌اند... آشکارترین ناهماهنگی با دانش نو، در سفر تکوین وجود دارد که مربوط به سه نکته اساسی آفرینش جهان و مراحل آن، تاریخ آفرینش جهان و تاریخ پیدایش انسان روی زمین و داستان طوفان نوح علیه السلام است (بوکای، بی‌تا، ص ۴۷-۴۸).

از جمله تعارضات مهم میان علم تجربی جدید و کتاب مقدس، عبارتند از: تعارض میان اکتشافات کوپرنیک و *گالیله* با تصورات مسیحی درباره نظام جهان^۲ و عدم سازش متن کتاب مقدس با «فرضیه تکامل»^۳ (صرف‌نظر از درست یا نادرست بودن آن) است (باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۰۰-۱۱۶).

از سوی دیگر، نوشته شدن عهد جدید، سال‌ها پس از حضرت عیسی و نیز اختلاف *اناجیل* با یکدیگر، سبب نفوذ خرافات، تناقض‌ها و ابهام‌های بسیاری در آن شد. به عبارت دیگر، محتوای غیرعقلانی عهدین تحریف‌شده و تحمل‌ناپذیری آن، نسبت به دستاوردهای علمی و عقلی، موجب شده تا برخی پس از دوران نوزایی، نظریه غیرعقلانی بودن باورهای دینی را مطرح کنند (اسدی‌نسب، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

به این ترتیب، دانش‌های جدید، یکی پس از دیگری، تردیدهایی در اندیشه دینی و صحت و اعتبار کتاب مقدس پدید آوردند. منازعات کلیسا، با کثیری از دانشمندان جانورشناس، زمین‌شناس، ستاره‌شناس و فیزیک‌دان، کم‌کم رخنه‌هایی در حقانیت درون‌مایه‌های کتاب مقدس ایجاد کرد (سروش، ۱۳۷۸)؛ هرچند عالمان مسیحی همواره سعی کرده‌اند با توجیه، اصلاح و یا حتی حذف بخش‌هایی از کتاب مقدس، که به نظر آنان با عقل و دانش امروزی سازگار نبود، راهی برای حل تعارض‌های موجود، میان یافته‌های علمی و کتاب مقدس بیابند تا نشان دهند که کتاب مقدس، سخن اشتباهی نگفته است (حقانی‌فضل، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱).

به هر حال، مطرح شدن نظریات مختلف علمی و رویش برداشت‌های جدید از متن کتاب مقدس،

زمینه به نقد کشاندن کتاب مقدس را فراهم آورد. در نتیجه، برای حل کردن این مشکلات، دین امری قلبی معرفی شد که با تجربه به دست می‌آید، نه از طریق کتاب مقدس.

۳-۵. عصر روشنگری

قرن هجدهم میلادی را «دوران روشنگری» نامیده‌اند. این دوران، با دگرگونی‌های اساسی در قلمرو دانش، فلسفه، دین، ادبیات، هنر و سیاست همراه بوده است. پرسش از علوم و دستاوردهای فکری بشر و نقادی آنها، در کانون تلاش‌های متفکران روشنگری قرار داشته است. از این‌رو، قرن هجدهم را «دوران نقادی» نامیده‌اند. شاخصه‌های مهم این دوران، عبارتند از: خردورزی، عقل‌گرایی، میدان دادن به ذهن روشن‌اندیش، کشف و سنجش جهان و پدیده‌های موجود در آن بر اساس عقل، ابزارهای علمی و تجربه انسانی.

در دوران روشنگری، همچون سایر علوم و دانش‌ها، ماهیت امور دینی و اخلاقی نیز در معرض نقادی و پرسش‌های فلسفی قرار گرفت. آزمودن و نقادی همه علوم با عقل، ابزارهای علمی و تجربی بشری، شاید در سایر علوم موفق بود، اما در مورد مفاهیم و آموزه‌های دینی، منجر به شک‌گرایی و کم‌رنگ شدن اتکای انسان به خدا شد.

این دوران شاهد پدید آمدن جنبشی مهم بود که خداباوری عقلانی نام داشت. طرفداران این جنبش از مذهبی ساده دفاع می‌کردند که بر بنیان عقل به وجود آمده بود و مفهومی جدید از خدا و مذهب مطرح کرد. آنان این مذهب را گزینه‌ای در برابر خرافاتی که در مسیحیت می‌دیدند، می‌دانستند و با نام عقل، به مسیحیت حمله کردند. خداباوری عقلانی از بیرون، کلیسا را به توان‌آزمایی می‌خواند (لین، ۱۳۸۶، ص ۳۸۳).

کتاب مقدس نیز به تبعیت از این جریان، همچون سایر علوم و پدیده‌های طبیعی مورد مطالعه و تحلیل، توسط ابزارها و علوم بشری قرار گرفت. از جمله علوم مهمی که در این زمان، به عنوان مرجع و معیار قضاوت و سنجش منابع، مورد استفاده واقع شد، علم تاریخ بود. در این زمان، «نقد تاریخی»، به وجود آمده بود و منابع تاریخی را مورد آزمون و نقد قرار می‌داد. این رویکرد، در مورد کتاب مقدس نیز به کار گرفته شد. در این نگرش، کتاب مقدس، با استفاده از ابزارهای علم تاریخ، مورد قضاوت و نقد قرار گرفت. به عبارت دیگر، تاریخ، معیار فهم و ارزیابی کتاب مقدس تلقی شد و جریان «نقد تاریخی کتاب مقدس»، با تنوع رویکردهایش آغاز گشت (لین، ۱۳۸۶، ص ۳۸۵). از جمله تحقیقات نقادانه کتاب مقدس، تلاش برای کشف هویت نویسندگان آن، «منابع تورات» و یا تشخیص واقعیت تاریخی حوادث، مکان‌ها یا زمان‌های نام‌برده در کتاب مقدس بود (سلیمانی، ۱۳۸۲، ص ۶۲).

از نتایج مخرب این رویکرد نقادانه و شکاکانه نسبت به کتاب مقدس، از بین رفتن مرجعیت و وثاقت آن نزد مسیحیان بود. هرچند عده‌ای از الهی‌دانان، در مقابل منتقدان کتاب مقدس، به مصون از خطا بودن آن اعتقاد داشته و از آن دفاع می‌کردند (لین، ۱۳۸۶، ص ۴۰۹).

۴. مهم‌ترین پیامد نقد کتاب مقدس

مواجه شدن با کتاب مقدس، همچون یک اثر انسانی، منجر به «مناقشه در اعتبار و حجیت کتاب مقدس» شد. می‌توان این را مهم‌ترین پیامد رویکرد نقادانه به کتاب مقدس دانست. شروع نقادی کتاب مقدس، آغازگر نگاه شکاکانه به آن در همه ابعاد، از جمله الهامی بودن بخش‌های کتاب مقدس، اصالت منابع، صحت الفاظ، تطابق تاریخی محتوا با واقعیت، مطابقت محتوا با نظریات جدید علمی بود. نقادان، توجهات مسیحیت سنتی در حل برخی تعارضات و خطاهای کتاب مقدس را به چالش کشیده، با آن همچون یک اثر انسانی برخورد کردند و قداست آن را زیر سؤال بردند. به گفته تونی لین، «نقد کتاب مقدس، موثق بودن برخی قسمت‌های کتاب مقدس را زیر سؤال برد و در مورد هویت برخی از نویسندگان کتب کتاب مقدس، تردیدها و مباحثی را مطرح ساخت» (لین، ۱۳۸۶، ص ۴۰۵).

نگرش نقادانه به مؤلفان کتاب مقدس، یکی از موضوعات مورد علاقه نقادان تلقی می‌شد. اسپینوزا، به عنوان یکی از نخستین نقادان، در وحیانی بودن اسفار پنج‌گانه تورات تردید ایجاد کرد. وی با استفاده از پژوهش‌های تاریخی، عدم وحیانی بودن کتب مقدس را اثبات کرد، تا آنجا که این نظریه، منجر به سلب اعتبار و قداست سندی کتاب مقدس شد. *ایان باربور*، در این زمینه می‌نویسد:

در پرتو این پژوهش‌ها، پنج کتاب اول عهد عتیق، که به لحاظ سنتی منسوب به خود موسی است، نشانه‌هایی از چند مؤلفی بودن، به دست داد ... تحلیل مشابهی از انجیل یوحنا و تفاوت‌هایی که با سایر انجیل، هم از نظر سبک و سیاق و هم از نظر محتوا دارد، محققان را به آنجا رسانده است که آن را صرفاً سیره مسیح، که بیش از نیم قرن بعد از تصلیب او نوشته شده، بدانند (باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱).

بنابراین، کتابی که مسیحیان سنتی، آن را محصول الهام و مکاشفه الهی می‌دانستند و معتقد بودند این نوشته‌ها توسط پیامبران و رسولان و تحت هدایت روح القدس نوشته شده است (هیگ، بی‌تا، ص ۱۲۱)، پس از آغاز جریان نقادی، نوشته‌ای کاملاً انسانی تلقی شد و همانند سایر متون باستانی مورد مطالعه، تحلیل و نقادی قرار گرفت. بنابراین، کتاب مقدس، یکی از ویژگی‌های مهم کتب آسمانی را که یقین به وحیانی بودن آن بود، از دست داد و غیر آسمانی و جعلی بودن آن، امری مسلم به‌شمار آمد. موریس بوکای، در این باره می‌نویسد: «انجیل چیزی جز همان شرح افعال عیسی علیه السلام

نیست. اولین مجموعه‌های حدیث ده‌ها سال پس از وفات محمد ﷺ نوشته شد، همچنان‌که انجیل‌ها ده‌ها سال پس از وفات عیسی ﷺ به رشته تحریر درآمده‌اند. هر دو آنها شهادت‌های انسانی دربارهٔ افعال گذشته هستند... (بوکای، بی‌تا، ص ۱۳).

به این ترتیب، در گام نخست از جریان نقادی کتاب مقدس و با تحقیقات گوناگون تاریخی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی کتاب مقدس از مرتبهٔ وحیانی، به دست‌نوشته‌هایی از انسان‌های عادی تنزل یافت و باب تأویلات و تفسیرهای گوناگون از متن کتاب مقدس گشوده شد و اعتبار و حجیت آن مورد تردید جدی قرار گرفت.

۵. تأثیر نقادی کتاب مقدس بر مطالعات قرآنی

دانشمندان غربی، به همان سبک و سیاقی که کتاب مقدس را نقد می‌کردند، وقتی به مطالعات قرآنی هم روی آوردند، قرآن را بسان کتاب مقدس مورد نقد قرار دادند. استفاده آنان از روش‌های نقادی دربارهٔ قرآن، نوعی گریز برداری از مطالعات آنها دربارهٔ کتاب مقدس به‌شمار می‌رود. از قرن ۱۹ میلادی، برخی از محققان تجدیدنظرطلب غربی خواه به دلیل پیش‌فرض‌های دینی - کلامی‌شان یا صرفاً با انگیزه‌های علمی، به نقادی قرآن روی آوردند. ایشان با استفاده از برخی شیوه‌های رایج در نقادی کتاب مقدس، همچون نقد متنی، نقد تاریخی، نقد منبع، نقد ادبی و...، به تحلیل و بررسی قرآن روی آوردند؛ کاری که پیش از این در میان علمای اسلامی صورت نپذیرفته بود. به تبع آنها برخی از نواندیشان مسلمان نیز ضمن استفاده از این روش‌ها، عوامل تردید در کتاب مقدس و تزلزل جایگاه آن را دربارهٔ قرآن نیز صادق می‌دانند (سروش، ۱۳۸۷).

دانشمندان غربی، که خود را طلایه‌دار استفاده از روش‌های نقادی مدرن در مورد قرآن می‌دانند، دانشمندان مسلمان را به دلیل عدم اعتنا و اهتمام آنها به نقادی قرآن، این‌گونه مورد انتقاد قرار داده‌اند: «محققان غربی، قرآن را به طور دقیقی در معرض نقادی تاریخی و ادبی جدید قرار داده‌اند. این در حالی است که محققان معاصر مسلمان از آن‌رو که قرآن را معیاری برمی‌شمارند که هر چیز دیگر با آن سنجیده می‌شود، خود را تنها محدود به نقادی علوم قرآنی کرده‌اند» (دایرة‌المعارف جهان معاصر اسلام، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۷).

جیمز بلمی، این‌گونه می‌نویسد: «بیشتر علمای اسلامی نسبت به کشف و اصلاح خطا در متن قرآن بی‌رغبت بوده‌اند و ترجیح می‌دهند خودشان را وقف جنبه‌هایی از مطالعات قرآنی کنند که مستقیماً بر متن اثر نگذارند» (بلمی، ۲۰۰۶، ج ۵، ص ۲۳۸-۲۵۲). در ذیل، به معرفی کاربردی دو مورد از

مهم‌ترین شیوه‌های نقادی که توسط دانشمندان غربی، به تبع کتاب مقدس در مورد قرآن نیز به کار رفته است، می‌پردازیم:

یکی از گونه‌های مهم نقادی کتاب مقدس نقد منبع است. در این شیوه، با این پیش‌فرض که نویسنده از برخی منابع کتبی برای نگارش کتاب خود استفاده کرده است، منابع اصلی که یک متن از عهدین بر اساس آن نوشته شده است، مورد جست‌وجو قرار می‌گیرد (شمس، ۱۳۸۹، ص ۷۲). استفاده از این شیوه، در نقد منابع کهن اسلامی، به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات مستشرقان، در دهه‌های اخیر موجب ایجاد نتایج متفاوتی از سوی مستشرقان «تجدیدنظرطلب»، در صحت و اصالت قرآن به عنوان منبع اصلی اسلام شده است. در این شیوه، پرسش مهمی که در پی پاسخ به آن بوده‌اند، این است که آیا می‌توان منابع اسلام را به دورهٔ پیامبر ﷺ نسبت داد یا خیر؟ مستشرقان در پاسخ به این سؤال، همسو نیستند. در این میان، دیدگاه «مستشرقان سنتی» همچون نولدکه (۱۹۵۶-۱۸۳۶; Noldeke)، تا حدود زیادی موافق با دیدگاه مسلمانان است. در حالی که در دورهٔ اخیر مستشرقان تجدیدنظرطلب، در صحت انتساب منابع اسلامی به زمان پیامبر ﷺ، تشکیک کرده و زمان تدوین آنها را به اواخر سدهٔ دوم، یا اوایل سدهٔ سوم هجری می‌دانند (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۵۲).

رهبران این رویکرد تجدیدنظرطلبانه، جان ونزبرو (John Wansbrough)، استاد مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی در دانشگاه لندن بود که در دو کتاب اخیر خود، *محیط فرقه‌ای* (The Sectarian Milieu) و *مطالعات قرآنی* به ارزیابی انتقادی منابع قرآن با رویکرد ادبی پرداخته است. ونزبرو، از روش‌های نقد منبع، نقد ادبی، نقد ساختارگرایانه، بیش از انواع دیگر نقد برای تحلیل قرآن استفاده کرده و مؤلف قرآن، اعتبار و وثاقت و زمان تألیف آن را مورد تشکیک قرار می‌دهد. وی، زمان تدوین نهایی قرآن را سدهٔ سوم دانسته است (ریبین، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲). خاورشناسان دیگری همچون میشل کوک (Michel Cook) و پاتریشیا کرون (Patricia Crone) و مینگانا (Mingana) نیز با همین رویکرد افراطی به نقد منابع قرآن پرداخته‌اند.

از دیگر روش‌های نقادی کتاب مقدس، نقد متن است. موضوع این روش، نسخه‌های متعدد متن است که تغییرات یا خطاهایی توسط نسخه‌برداران نخستین، خواه سهوی و خواه به صورت عمدی در آنها ایجاد شده است. هدف منتقد متن، بازسازی و کشف واژه‌های واقعی متن و به عبارت دیگر، بازسازی شکل اولیهٔ آن تا حد امکان و دستیابی به مورد اعتمادترین متن موجود، از طریق مقایسهٔ نسخه‌ها و در نهایت تولید یک «نسخهٔ انتقادی» (Critical edition) است (آختمی‌یر، ۱۹۸۵، ص ۱۲۹-۱۳۰).

نقد متن تقریباً از هفتاد سال پیش بدین سو، در نوشته‌های غربیان راجع به قرآن به صورت خاص مطرح شده است. کاربرد این روش نیز برگرفته از روش نقد متن عهدین است. در این روش، به تحلیل و تصحیح انتقادی متن قرآن پرداخته می‌شود و آن را از این حیث مورد بررسی قرار می‌دهند. واژه‌هایی که احتمالاً دگرگون شده یا جا افتاده‌اند، تصحیح و بازسازی کنند. از این رو، صورت اصلی و قدیمی را پیدا کرده تا بررسی کنند که پشت صورت تغییر یافته کنونی، چه صورت اصلی وجود دارد.

محققان غربی، به کمک معیارها و ضوابط نقد متن کتاب مقدس، به تصحیح واژگان قرآن پرداختند و همچون کتاب مقدس، سعی در ایجاد یک «متن انتقادی» از قرآن دارند. از میان قرآن‌پژوهان غربی، می‌توان به چارلز توری (Charles Cutler Toory) در مقاله‌ای با عنوان «سه فقره مشکل در قرآن»، گونتر لولینگ (Gunter Luling)، در کتابش با عنوان *درباره اصل قرآن* (۱۹۷۴)، کریستوف لوگسبرگ (Christoph Luxenberg) در کتاب *قرآنت آرامی - سریانی قرآن: کمک به رمزگشایی زبان قرآن*، جیمز بلمی (James Bellamy)، *دوین استوارت* (Devin Stewart) در مقاله‌اش با عنوان «نکاتی در مورد اصلاحات قرآن» و دیوید پاورز (David S. Powers) اشاره کرد.

جیمز بلمی، استاد دانشگاه میشیگان آمریکا، اعتقاد دارد که در جریان استنساخ قرآن در صدر اسلام، تحریفاتی رخ داده و از آنجاکه تصحیح و نقد متن قرآن هیچ‌گاه صورت نپذیرفته، این تحریفات ماندگار شده‌اند. وی کوشیده است تا در برابر واژگانی که آنها را محرف می‌شمارد، واژگانی را به عنوان اصلاحات پیشنهاد کند و شواهدی را در تأیید پیشنهاد خود عرضه دارد (بلمی، ۲۰۰۶، ج ۵، ص ۲۳۷).

لوگزنبرگ نیز ضمن انتقاد از مستشرقان پیش از خود در عدم بررسی انتقادی قرآن، به موشکافی فقراتی از قرآن می‌پردازد که برای مفسران مسلمان و غیرمسلمان، مبهم باقی مانده است. وی، برای این کار پس از مراجعه به *تفسیر طبری* و *فرهنگ لسان‌العرب*، در صورت نیافتن معنای شفاف و مناسب برای واژگان مشکل، به نقد متن قرآن روی می‌آورد. لوگزنبرگ، با این پیش‌فرض که در قرآن اقتباسات زیادی از زبان سریانی صورت گرفته است، تلاش دارد با افزودن یا حذف نقطه در بعضی کلمات، ریشه سریانی یا مسیحی برای آنها بیابد (کریمی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۳۳۳-۳۶۳).

اخیراً نیز کیت اسمال (Keith E. Small) در رساله دکتری خود با عنوان *مخطوطات قرآنی و مسئله نقد متن*، با استفاده از روش‌های نقد متن عهد جدید، به نقد متن قرآن پرداخته است. وی نیز مدعی است که تاکنون هیچ متن انتقادی برای قرآن تولید نشده است. چنان‌که برای سایر کتب مقدس انجام شده است (اسمال، ۲۰۱۱، ص ۳).

موارد فوق، تنها اشاره‌ای اجمالی به کاربردهای روش‌های نقد کتاب مقدس در مطالعات قرآنی توسط مستشرقان بود. بررسی کاربرد هریک از روش‌های نقد در مطالعات قرآنی غربیان، خود تحقیقی مجزاست که در این پژوهش، مجال پرداختن به آن نیست. نکته قابل توجه در بررسی این روش‌ها، پیش‌فرض مهم ایشان یعنی قابلیت تعمیم تاریخیچه کتاب مقدس بر تاریخ اسلام است که به تعمیم کاربرد این روش‌ها در مطالعات قرآنی منجر شده است. بررسی و مطالعه دقیق تاریخ اسلام، تفاوت زمینه‌های تاریخی و تألیف و تدوین قرآن را با کتاب مقدس آشکار می‌سازد.

روش مطالعاتی دانشمندان غربی، هرگز در مطالعات دانشمندان اسلامی در زمینه متن قرآن تأثیری نداشت؛ زیرا دانشمندان اسلامی به روشنی تفاوت میان قرآن و کتاب مقدس را از نظر وثاقت تاریخی می‌دانستند. قرآن، هرگز بسان کتاب مقدس که ده‌ها سال و بلکه قرن‌ها بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام و عروج حضرت عیسی علیه السلام، از سوی نسل‌های بعدی کتابت شد، نبود. قرآن عین همان وحی‌هایی است که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله القا شده بود و او بر مسلمانان قرائت کرده و آنان نیز آن را حفظ کرده بودند. تکیه‌گاه اصلی قرآن، حافظه مسلمانان بود. درحالی‌که تکیه‌گاه اصلی کتاب مقدس، متنی بود که نسل‌های بعدی از سرگذشت پیامبران نوشته بودند. شرح و شواهد این سخن در ادامه می‌آید.

۶. شواهد وثاقت و اعتبار تاریخی قرآن کریم

ملاحظه شواهدی که در پی می‌آید، تفاوت اساسی قرآن کریم را از کتاب مقدس، به لحاظ وثاقت تاریخی آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که بر خلاف کتاب مقدس، که عبارت از نوشته‌های نسل‌های بعدی است، قرآن کریم همان وحی‌هایی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر صحابه قرائت کرده، آنان آنها را بی‌کم‌وکاست حفظ کرده، به نسل‌های بعدی منتقل کردند. لازم به یادآوری است به نظر می‌رسد از آنجاکه در این مقاله پیش‌زمینه‌ها و خاستگاه‌های تاریخی نقد کتاب مقدس تبیین شدند، در این بخش، برای اثبات وثاقت و اعتبار قرآن، در مقام مقایسه صرفاً به شواهد تاریخی اکتفا می‌شود و ادله نقلی و عقلی همچون اعجاز و تحدی قرآن، تواتر قرآن و... بررسی نشده است.

۱-۶ اهتمام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قرائت وحی‌های دریافتی بر صحابه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به‌عنوان ادای واجب تبلیغی، خود را موظف می‌یافته است که وحی‌های دریافتی را بی‌کم‌وکاست و حتی بدون حذف یک کلمه «قل» بر مردم قرائت کند. صحابه نیز به‌عنوان واجب اسلامی، آنچه برایشان میسر بود از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت نمودند (عسگری، ۱۶، ج ۱، ص ۱۷).

۲-۶. تأکید پیامبر اسلام ﷺ بر قرائت، حفظ و استماع قرآن از سوی مسلمانان

بررسی روایات نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ به صحابه سفارش می‌کردند تا قرآن را بشنوند (استماع)، بشنوند (اسماع)، حفظ و قرائت کنند. برای نمونه، ایشان فرمود: «من استمع إلى آية من كتاب الله عز وجل كانت له نورا يوم القيامة» (دانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳)؛ هر که آیه‌ای از کتاب خدا بشنود، روز قیامت آن آیه نوری برای او می‌شود.

همچنین خطاب به سلمان فارسی فرمودند: «يَا سَلْمَانَ عَلَيْكَ بَقْرَاءَةُ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ سِتْرٌ فِي النَّارِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ وَ يَكْتُبُ لِمَنْ يَقْرُؤُهُ بِكُلِّ آيَةٍ ثَوَابٌ مِائَةَ شَهِيدٍ وَ يُعْطَى بِكُلِّ سُورَةٍ ثَوَابٌ نَبِيٍّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۷)؛ ای سلمان بر تو باد که قرآن را بخوانی؛ زیرا که خواندن قرآن کفاره گناهان و سپر آتش و نجات از عذاب دوزخ است و برای هر که قرآن را بخواند، پاداش هر آیه‌ای که بخواند، پاداش صد شهید نوشته می‌شود و برای هر سوره‌ای که بخواند، پاداش پیامبری به او داده می‌شود.

پیامبر ﷺ، مسلمانان را تشویق می‌کردند که هر چه می‌توانند قرآن را بیشتر حفظ کنند. در مورد پاداش کسی که به حفظ قرآن بپردازد، فرمود: «مَنْ اسْتَظْهَرَ الْقُرْآنَ وَ حَفِظَهُ وَ أَحْلَى حَلَالَهُ وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ أُدْخِلَهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ شَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مَنْ أَهْلَ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَ لَهُ النَّارُ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۴۵)؛ هر که قرآن را حفظ کند و حلالش را حلال و حرامش را حرام شمارد، خدا به سبب آن، او را به بهشت درآورد و او را شفیع ده تن از خاندانش قرار دهد که استحقاق آتش دوزخ دارند.

البته اهتمام و ابراز علاقه و اشتیاق فراوان شخص پیامبر ﷺ نسبت به حفظ قرآن، که در میان مسلمانان از قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند، بیش از هر عاملی سبب تشویق مسلمانان برای حفظ آن بود (معارف، ۱۳۸۳، ص ۹۵).

۳-۶. تعیین معلم قرآن از سوی پیامبر اسلام ﷺ برای تازه‌مسلمانان

پیامبر اسلام ﷺ پیش از تشویق مسلمانان به تعلیم قرآن، خود معلم قرآن بودند. عبدالله بن عباس می‌گفت: «رسول خدا شهادت دادن را به ما می‌آموخت، همان‌طور که قرآن را به ما یاد می‌داد» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۲). در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «برترین شما کسی است که قرآن را خود بیاموزد و به دیگران آموزش دهد» (زرقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۴۱). این تشویق و اهتمام پیامبر ﷺ در ابلاغ رسالت، موجب شده بود مسلمانان چه در صلح و آرامش و یا در جنگ‌ها، اصلی‌ترین مشغله‌شان آموزش یا فراگرفتن قرآن باشد.

ایشان برای مناطق دور دستی که به اسلام می‌گرویدند، معلمانی را می‌گمارد که قرآن را بر آنان

بخوانند و به آنان بیاموزند. پس از «عقبه اولی» پیامبر ﷺ، در پاسخ به درخواست مردم مدینه مبنی بر فرستادن معلمی برای آموزش فقه و قرآن به ایشان، مصعب بن عمیر را به آنجا فرستاد. مصعب، در مدینه به «مقری» موسوم شد (عسگری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۶). در این کار مهم، عبدالله بن امّ مکتوم هم با وی همکاری می‌کرد و در پی آنها عمار و بلال نیز به مدینه رفتند (بخاری، ۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۶۳). همچنین، رسول خدا ﷺ چند ماهی پیش از رحلت، عمرو بن حزم را به یمن می‌فرستد تا بدانها قرآن و سنت و معالم اسلام را بیاموزد. این مأموریت، همراه نامه مفصلی است که طی آن پیامبر دستورالعمل کاملی بدو داده است (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۲۸۶).

برخی از صحابه هم، پس از هجرت به مدینه توسط پیامبر ﷺ، برای تعلیم قرآن، فقه و قضاوت به مناطق دوردست فرستاده شدند. از جمله معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری به یمن، عمرو بن حزم به نجران، عثمان بن ابی العاص به طائف (عسگری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۴).

۴-۶. اهتمام پیامبر اسلام ﷺ به کتابت قرآن توسط صحابه

اگرچه قریب به اتفاق مسلمانان در عصر پیامبر اسلام ﷺ، سواد خواندن و نوشتن نداشتند و تنها وسیله انتقال میراث فرهنگی شان، سینه‌هایشان بود، اما پیامبر ﷺ اهتمام داشت که صحابه قرآن را به کتابت در آورند. ایشان در کار نوشتن وحی، از اولین روزهای نزول، عنایت و سعی بلغی داشتند و همگان را به خواندن و نوشتن تشویق می‌نمودند. روایات حاکی است که پیامبر ﷺ هرگاه چیزی از آیات قرآن نازل می‌شد، کسی از نویسندگان را فرامی‌خواند و آنان را به نوشتن وحی امر می‌فرمود و در ضبط و تسجیل آن نهایت دقت و احتیاط را به کار می‌بست (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۲۵۷).

با توجه به شواهد تاریخی و آیه صریح قرآن (عنکبوت: ۴۸) پیامبر ﷺ نه چیزی می‌خواند و نه چیزی می‌نوشت، علت آن هم بستن راه تشکیک مبطلان بیان شده است. از این رو، برای حفظ وحی نیاز به کاتبانی بود تا در مواقع نزول آیات را بنویسند. در مورد تعداد کاتبان وحی، اختلاف نظر است. ابو عبدالله زنجانی، تعداد کاتبان وحی را ۴۳ نفر بیان می‌کند (زنجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹). رامیار در حدود بیست نفر را به عنوان کاتبان قرآن در مکه نام برده است. وی در عین حال می‌نویسد: این به معنای احصای کامل نام کاتبان نیست (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۲۶۳).

۴-۶. اهتمام خلفا به حفظ و حراست قرآن

بعد از اینکه پیامبر اسلام ﷺ نیز وفات یافت، خلفای بعدی به حفظ و حراست قرآن اهتمام جدی

داشتند. لذا طبق سنت پیامبر ﷺ به نصب افرادی به عنوان قاری و معلم قرآن برای شهرهای بزرگ عصر خود اهتمام داشتند. برخی از مهم‌ترین آنها/بی‌بن کعب و عبدالله بن مسعود و جز آنان برای شهرهای مهم آن عصر، مثل مدینه و کوفه است. احتیاط شدید هیئت جمع قرآن در زمان خلیفه اول به ریاست زید بن ثابت، و عدم پذیرش آیات از کسی مگر با ارائه دو شاهد این اهتمام را اثبات می‌کند. در روایتی /بویکر به عمر و زید گفت: بر در مسجد بنشینید و هر کس با دو شاهد بر چیزی از کتاب الله نزد شما آمد آن را بنویسید (سیوطی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۴).

همچنین هر زمان که احساس می‌کردند، قرآن در مخاطره قرار گرفته است، به حراست از آن اهتمام می‌کردند. برای مثال، وقتی عمر در جنگ یمامه، ملاحظه کرد که جمعی از قاریان قرآن به شهادت رسیده‌اند، به این فکر افتاد که یک مصحف رسمی برای قرآن تألیف شود که با مرگ قاریان، متن قرآن در مخاطره واقع نشود (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۸). یا وقتی که برای عثمان خبر آوردند که در جنگ آذربایجان میان مسلمانان بر سر قرائت مصاحف اختلاف به وجود آمده است، عده‌ای را گماشت که مصحف رسمی موردنظر عمر را جامه عمل پوشاند و لذا گروهی را برای نگارش چنین مصحفی تعیین کرد (همان، ص ۳۳۸).

شواهد مذکور بیانگر تفاوت‌های قابل توجه قرآن با کتاب مقدس، آن هم صرفاً از نقطه نظر خاستگاه تاریخی است. ثبت قرآن در حافظه‌ها، نگارش و تدوین آن، اهتمام به قرائت و استماع قرآن توسط شخص پیامبر ﷺ و مسلمانان، حاکی از نوعی ناهمگونی از حیث سرگذشت تاریخی میان قرآن و عهدین است. تاریخ نگارش قرآن، به عهد پیامبر اسلام ﷺ و تحت نظارت و دقت شخص ایشان برمی‌گردد، اما عهدین با فاصله زمانی و توسط شاگردان تألیف شدند.

نتیجه‌گیری

نقادی کتاب مقدس، محصول عوامل و پیش‌زمینه‌های متعدد تاریخی- فرهنگی بود که در دنیای غرب اتفاق افتاد. عواملی همچون رنسانس، الهیات آموزه‌ای، نهضت اصلاح دینی، عصر روشنگری. در این برهه تاریخی، کتاب مقدس با استفاده از ابزارهای فیزیکی مورد بررسی واقع شد. نتیجه این‌گونه بررسی‌ها، استناد خطاهای بی‌شمار ادبی، تاریخی، نوشتاری به نوشته‌های کتاب مقدس و در نهایت تضعیف جایگاه آن شد.

نگرش نقادانه به قرآن، که برگرفته از شیوه‌های انتقادی کتاب مقدس بود، درصدد است همان نتایج نقادی کتاب مقدس را برای قرآن نیز ثابت کند که عبارتند از: بی‌اعتبار بودن منابع تاریخی اسلام و

تشکیک در صحت آنها، نگارش و تدوین قرآن با وقفه حدود ۲۰۰ ساله از زمان نزول آن، تشکیک در صحت الفاظ قرآن، تردید در وحیانی بودن قرآن، وقوع تحریف و خطا در قرآن و تلاش در جهت تصحیح آن خطاها و ارائه متنی انتقادی از قرآن همچون کتاب مقدس.

تحلیل عوامل و پیش‌زمینه‌های نقد کتاب مقدس و توجه به پیش‌زمینه‌های خاص تاریخی - فرهنگی پیش‌آمده در جهان غرب، در بررسی کارآیی یا عدم کارآیی استفاده از شیوه‌های نقادی کتاب مقدس در مورد قرآن نیز می‌تواند راه‌گشا باشد. آگاهی از این عوامل می‌تواند به این سؤالات پاسخ دهد که آیا این پیش‌زمینه‌ها و عللی که منجر به تفکر انتقادی در مورد کتاب مقدس شد، در جهان اسلام هم محقق شده است؟ اگر خیر آیا می‌توان با قرآن نیز همچون کتاب مقدس، با وجود عوامل و پیش‌زمینه‌های کاملاً متفاوت، تعاملی انتقادی داشت؟

البته بررسی اجمالی شواهد وثاقت تاریخی قرآن نشان می‌دهد که کتاب مقدس، هرگز در وثاقت تاریخی بسان قرآن نیست؛ چون طبق تصریحاتی که خود یهودیان و مسیحیان دارند، هرگز در عصر خود انبیاء کتاب مقدسی وجود نداشته است که آنها را به مردم تعلیم بدهند. تنها پس از آنکه نسل‌های بعدی بخش‌های مختلف کتاب مقدس را طی سال‌ها و قرن‌های چندی نوشتند، بخش‌هایی از آنها در روزهای خاصی در معابد قرائت می‌شد. بعکس، قرآن که از همان عصر پیامبر ﷺ توسط ایشان به توده مردم آموزش داده می‌شد و بعد همین شیوه میان قاریان نسل اندر نسل تداوم یافت.

پی‌نوشت‌ها

۱. Textus vulgatus: «به معنی «متن رایج» این اصطلاح از قرن ۱۶ برای اشاره به یکی ترجمه‌های لاتین کتاب مقدس که جروم - از عالمان برجسته‌ی کتاب مقدس و از آباء کلیسا - آن را در اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ پدید آورد، رایج شد. این متن به شکل‌های مختلفی که با تفاوت‌های چشمگیری با یکدیگر داشتند، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد» (ر.ک: مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۲۹۷).

۲. «کوپرنیک دریافت که خورشید مرکز عالم است و زمین نه تنها ثابت و ساکن نیست، بلکه دارای دو حرکت است: حرکت سالانه به دور خورشید و گردش شبانه‌روزی به دور خود. این کشف، نظریه «زمین مرکزی» کلیسا را نقض می‌کرد» (حقانی فضل، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰).

۳. نظریه تکامل ناشی از نظریه «انتخاب طبیعی» داروین است، بر این اعتقاد بود که انسان «چیزی جز حیوان نیست». داروین نسبت به اسلاف خویش که معتقد بودند انسان بی‌شبهات با میمون و گوریل نیست، با تصریح بیشتری به مستوی القامه بودن انسان و بزرگتر بودن مغزش نسبت به سایر حیوانات پرداخت و تأکید داشت که اخلاق و توانش‌های روانی انسان، با قوای سایر حیوانات تفاوت درجه‌ای دارد، نه تفاوت نوعی (باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۰۰-۱۱۶).

منابع

- احمدین حنبل، بی تا، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.
- اسدی نسب، محمدعلی، ۱۳۸۶، *سکولاریسم از منظر قرآن*، قم، دفتر نشر معارف.
- باربور، ایان، ۱۳۶۲، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بخاری، ۱۴۰۱ق، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- بوکای، موریس، بی تا، *مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حقانی فضل، محمد، ۱۳۹۲، *خطاناپذیری کتاب مقدس از دیدگاه مسیحیان*، قم، ادیان و مذاهب.
- دانی، ابو عمر، ۱۴۱۴م، *البیان فی عدای القرآن*، کویت، مرکز المخطوطات و التراث.
- رامیار، محمود، ۱۳۶۹، *تاریخ قرآن*، چ سوم، تهران، امیر کبیر.
- رپین، اندرو، ۱۳۷۹، «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روش شناختی جان ونز برو»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۲۳ و ۲۴، ص ۱۸۸-۲۱۷.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۴۲۳ق، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، چ چهارم، بیروت، دارالکتب العربی.
- زنجانی، ابو عبدالله، ۱۴۰۴ق، *تاریخ القرآن*، تهران، منظمه الاعلام الإسلامی.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۷، «طوطی و زنبور؛ پاسخ دوّم عبدالکریم سروش به آیت الله جعفر سبحانی»، *آینه اندیشه*، ش ۸ سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۲، *کتاب مقدس*، قم، آیات عشق.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۳۸۲، *الإتقان فی علوم القرآن*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- شمس، محمد، ۱۳۸۹، *سیر تحول کتاب مقدس*، قم، بوستان کتاب.
- فهمیم، عزیز، ۱۳۹۲، *دانش تفسیر در سنت یهودی - مسیحی*، ترجمه علی نجفی نژاد، قم، دانشگاه مفید.
- عسگری، سید مرتضی، ۱۴۱۶ق، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، چ سوم، تهران، مجمع العلمی الإسلامی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۷۹، *سکولاریزم در مسیحیت و اسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کریمی نیا، مرتضی، ۱۳۹۲، *زبان قرآن تفسیر قرآن*، چ دوم، تهران، هرمس.
- کیویت، دان، ۱۳۷۶، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو.
- لین، تونی، ۱۳۸۶، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرتو آسریان، چ سوم، تهران، فرزانه روز.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- معارف، مجید، ۱۳۸۳، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، تهران، نبأ.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ق، *التمهید فی علوم القرآن*، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۸۲، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، چ دوم، قم، ادیان و مذاهب.

—، ۱۳۸۴، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.

هیگ، جان، ۱۳۷۲، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی علیه السلام.

Paul, j.Achtemeier, ۱۹۸۵, *Harper's Bible Dictionary*, Harper Sanfrancisco.

Bellamy.James, 2006, *Textual Criticism of the Quran*, The Encyclopaedia of the Quran, Mc. Auliffe, Jane Dammen, Leiden- Boston: Brill, volume ۵.

The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, ۱۹۹۵, New York Oxford, Oxford university press, volume ۳.

Small, Keith.E, ۲۰۱۱, *Textual Criticism and Quran Manuscripts*, U.K: Lexington Books.

The Sectarian Milieu: Content and Composition Of Islamic Salvation History, 1978, Oxford, Oxford University Press.

Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation, Oxford, Oxford University Press, 1977.